این داستان توسط Ririro.com/fa/ و به‌صورت رایگان در اختیار شما قرار گرفته است. رسالت خود می‌دانیم که به همه کودکان جهان، دسترسی رایگان به داستان‌های متنوع ارائه دهیم. داستان‌ها را می‌توان به‌صورت آنلاین مطالعه، بارگیری و چاپ نمود و طیف گسترده‌ای از موضوع‌ها را پوشش می‌دهد از جمله حیوانات، تخیلی، علمی، تاریخی، فرهنگ‌های متنوع و موارد بسیار دیگر.

با به اشتراک گذاشتن وب‌سایت، ما را در رسالتمان حمایت کنید. خواندنی سرشار از لذت برای شما آرزومندیم!



Ririro

قوه تخیل مهمتر از دانش است.

Ririro

جشن کوتاه‌ترین روز زمستان

روزی روزگاری، در یک روستای کوچک که در میان تپه‌های سبز و گردِ حومهٔ شهر قرار داشت، یک خانوادهٔ کشاورز زندگی می‌کردند. یک خانواده سخت‌کوش که همیشه سرگرم مراقبت از زمین‌های کشاورزی و حیواناتشان بودند، اما همیشه وقتی برای دور هم جمع شدن و جشن گرفتن با هم پیدا می‌کردند.
یکی از این مناسبت‌های ویژه، کوتاه‌ترین روز زمستان بود، یعنی کوتاه‌ترین روز سال.
این روز شروع زمستان سرد و طولانی بود، زمانی که محصولات مزرعه دیگر رشد نمی‌کردند وغذا برای مردم و حیوانات بسیار کم بود. ماه‌های زمستان را «ماه‌های سختی و کمبود غذا» می‌نامیدند، چون در این زمان غذا کم بود و مردم روزهای سختی را می‌گذراندند.
در کوتاه‌ترین روز سال، خانواده ها کم کم برای زمستان طولانی و سرد پیش رو آماده می شدند، آن‌ها گاوها را می‌کشتند، با این کار دیگر لازم نبود در طول زمستان نگران خوراک و وضعیت دام ها باشند. همان روز غذای زیادی می‌خوردند، و بعد زمستان سخت شروع می‌شد.
در آن روز- کوتاه‌ترین روز زمستان-، خانواده دور آتش گرم در آشپزخانهٔ دنج خانهٔ خود در مزرعه جمع شدند. آن‌ها به کمک هم یک غذای مفصل و خوشمزه آماده کردند: گوشت گاو کبابی، پورهٔ سیب‌زمینی و سس، همراه با همهٔ سبزیجات زمستانی مورد علاقه‌شان.
وقتی کنارهم نشستند تا از غذا لَذت ببرند، همه به سالی که گذشت فکر کردند و همهٔ کارهایی که انجام داده بودند را با هم مرور کردند. برای لحظات خوب و شادی که با هم داشتند شکرگزار بودند و امیدوار بودند



تا با بلندتر شدن روزها، اتفاق‌های خوب شروع شود.
بعد از شام، دور آتش شومینه جمع شدند، داستان تعریف کردند، آواز خواندند و بازی کردند. این دورهم بودن ویژه، زمان شادی بود و خانواده را برای روبه‌رو شدن با روزهای زمستانیِ پیشِ رو به هم نزدیکتر می‌کرد تا روزهای سخت زمستان را بهتر سپری کنند.
وقتی شب کم کم به پایان رسید، اعضای خانواده گرم و آرام به تختهایشان رفتند، و می دانستند که پس از کوتاهترین روز زمستان، یک قدم به بهار نزدیکتر می شوند.